

[واجبات نماز 1](#_Toc54630655)

[نیّت 1](#_Toc54630656)

[مسأله هشتم 1](#_Toc54630657)

[جهت رابع (بررسی مبطل بودن ریا) 2](#_Toc54630658)

[أدله بطلان عمل ریایی 2](#_Toc54630659)

[دلیل دوم 2](#_Toc54630660)

[مناقشات آقای سیستانی در دلیل دوم 2](#_Toc54630661)

[جواب از مناقشه أول 4](#_Toc54630662)

[جواب أول 4](#_Toc54630663)

[جواب دوم از مناقشه أول آقای سیستانی 6](#_Toc54630664)

[جواب سوم از مناقشه أول آقای سیستانی 8](#_Toc54630665)

[جواب از مناقشه دوم 9](#_Toc54630666)

**موضوع**: نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با أدله بطلان عمل ریایی بود. دسته دوم روایاتی بود که تعبیر «کل ریاء شرک» در آن ذکر شده بود؛ آقای سیستانی سه اشکال بیان فرمودند که در جلسه قبل، یک اشکال ایشان بررسی شد.

# واجبات نماز

# نیّت

# مسأله هشتم

يشترط في نية الصلاة بل مطلق العبادات الخلوص عن الرياء ‌فلو نوى بها الرياء بطلت بل هو من المعاصي الكبيرة لأنه شرك بالله تعالى...

## جهت رابع (بررسی مبطل بودن ریا)

### أدله بطلان عمل ریایی

بحث راجع به این بود که ریا علاوه بر این که حرام و مانع از ثواب است آیا مبطل عبادت نیز می باشد؟ سید مرتضی به قول مطلق، ریا را مبطل عبادت ندانست.

برخی از بزرگان مثل مرحوم داماد در کتاب الصلاة جلد 3 صفحه 290 تلاش کرده اند که کلام سید مرتضی را فنّی کنند ولذا فرموده اند:

ریا حرام است، أما أولاً بر عبادت منطبق نیست و ممکن است بر داعی نفسانی منطبق باشد که قصد ارائه به مردم را دارد و می خواهد به مردم ارائه کند که مطیع خدا است. ثانیاً، بر فرض ریا بر عبادت منطبق باشد داخل در بحث اجتماع أمر و نهی می شود و ما معتقدیم اجتماع أمر و نهی جایز است و مبعّد از مولا، می تواند از حیث دیگری مقرّب به مولا باشد مثل وضوی با آب مغصوب که هم متعلّق نهی و هم مصداق وضو واجب است، از حیث این که أصل أمر به وضو را به خاطر خدا انجام می دهد متقرّب به خدا است و از این حیث که این فرد را انتخاب می کند مبعّد از مولا است و مشکلی ندارد.

و لذا در اثبات مبطل بودن ریا در عبادت حداقل در برخی صور آن به سختی افتاده اند؛ مثلاً مرحوم داماد فرموده اند کسی که ریا می خواند در این که در مسجد نماز می خواند ولو کار او حرام باشد ولی به چه دلیل نماز او باطل باشد؟

این بحث، بحث مشکلی است. ما برای اثبات این که ریای در عبادت، مبطل عبادت است باید دنبال أدلّه بگردیم؛

### دلیل دوم

دسته دوم از روایات که برای مبطلیت ریا نسبت به عبادت به آن استدلال شده بود روایاتی است که مفاد آن «کل ریاء شرک» است؛ گفته می شود ریا، عنوان عمل خارجی است و عمل خارجی است که می خواهد با آن ارائه کند که مطیع خداوند هستم و چون مفاد «کل ریاء شرک» این است که ریا به منزله شرک در عبادت است و مسلّماً کسی که شرک در عبادت دارد مثل عبادت اوثان، عمل او باطل است و لذا مقتضای این دلیل این است که عمل ریاکار هم باطل است.

#### مناقشات آقای سیستانی در دلیل دوم

**آقای سیستانی در جواب فرمودند:**

**أولاً،** مقصود از «کل ریاء شرک» شرک در عبادت نیست و شرک، منحصر در شرک در عبادت نبوده، بلکه شرک در طاعت هم وجود دارد که در برخی روایات مثل «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ" قَالَ شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ وَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّهَ عَلى حَرْفٍ" قَالَ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ فِي الرَّجُلِ ثُمَّ تَكُونُ فِي أَتْبَاعِهِ ثُمَّ قُلْتُ كُلُّ مَنْ نَصَبَ دُونَكُمْ شَيْئاً فَهُوَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللّهَ عَلى حَرْفٍ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَدْ يَكُونُ مَحْضاً.[[1]](#footnote-1)» به آن اشاره شده است؛ پس هر شرکی حرام نیست و ریا نازل منزله شرک خاص یعنی شرک در عبادت نشده است تا احکام آن مترتّب شود.

**ثانیاً**، عنوان ریا بر عمل خارجی منطبق نیست بلکه مربوط به داعی انسان است و داعی شخص از نماز شبی که می خواند ارائه به مردم است که حرمت آن، ارتباطی به نماز شب ندارد و نماز شب ناشی از داعی ریایی شرک نیست و تنها ریا شرک است.

**ثالثاً**، به نظر ما اجتماع أمر و نهی جایز بوده و لذا ریا که منطبق بر نماز شب باشد آن را معنون به عنوان حرام می کند و حرام بودن یک عبادت، مستلزم بطلان آن نیست.

**مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری که قبلاً ملتفت به برخی از این اشکالات بوده اند، سعی کرده اند جواب دهند و راجع به اشکال أخیر فرموده اند:**

این بحث ربطی به اجتماع أمر و نهی ندارد و اجتماع مربوط به تعدّد عنوان است مثل این که غصب حرام و وضو واجب است که وضوی با آب مغصوب موجب تعدّد عنوان می شود؛ ولی در اینجا نهی به ریای در عبادت تعلّق گرفته است یعنی حصه ای از عبادت که عبادت از روی ریا باشد، حرام است و در اینجا نمی توان قائل به جواز اجتماع أمر و نهی شد.

**آقای سیستانی به این مطلب توجّه کرده و فرموده اند؛** به نظر ما جواز اجتماع شامل جایی که طبیعت واجب و حصه ای از آن حرام باشد نیز می شود مانند نهی از شرب ماء بارد و أمر به شرب ماء؛ گاهی نهی از شرب ماء بارد، کاشف از مانعیّت برودت آب از امتثال تکلیف است که بحث دیگری است و خلف فرض است و فرض بحث در جایی است که نهی تکلیفی مستقل وجود دارد مثل این که نهی از شرب آب سرد به این خاطر باشد که حنجره عفونت نکند و أمر به شرب آب هم به خاطر رفع عطش باشد، که وقتی آب سرد می خورد هم رفع عطش می شود و هم موجب عفونت حنجره می شود و از یک حیث اطاعت و از حیث دیگر عصیان می کند.

اینجا هم همینطور است؛ به نماز شب أمر شده ایم و مصلحت دارد و ریای در عبادت هم مفسده دارد و لذا کسی که به داعی ریا نماز بخواند أمر به عبادت را امتثال و نهی از ریای در عبادت را عصیان کرده است.

البته ایشان فرموده اند اشکال ما به مفاد «کل ریا شرک» است، وگرنه ما دلیلی مستقل بر اعتبار خلوص در نیّت یافته ایم که بعداً مطرح خواهد شد.

**به نظر ما این اشکالات قابل جواب است؛**

##### جواب از مناقشه أول

**أما این که ایشان فرموده اند؛** مراد از شرک در «کل ریاء شرک» شرک در عبادت نیست و شاید شرک در طاعت باشد، بلکه استظهار می کنند که شرک در طاعت است که به قول مطلق حرام نیست و افرادی که در عرض خدا به حرف غیر خدا (ولو کسانی که مثل شیطان ندّ خدا هستند «و جعلوا له انداداً») گوش می دهند شرک در طاعت است مثل این که شیطان به کار های لغو و مکروهات أمر می کند و این شخص هم به حرف شیطان گوش می دهد که این شخص، شرک در طاعت دارد و دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد؛

**می گوییم؛**

###### جواب أول

**اشکال أول به آقای سیستانی این است که:** از برخی روایات استفاده می شود که ریا، شرک در عبادت است و در هیچ روایتی نداریم که ریا شرک در طاعت باشد و أصلاً تناسبی ندارد که ریا شرک در طاعت باشد. شخصی که ریا می کند کسی را که می خواهد عمل خود را به او ارائه کند و نشان دهد که نماز شب خوان است، اطاعت نمی کند، بلکه ریا که می کند می خواهد نشان دهد و تظاهر کند که مطیع خدا است؛ اگر کسی کار نیکی انجام دهد و به مردم بگوید: «ای مردم! این کار نیک را به خاطر خدا انجام نمی دهم و به خاطر این که شما خوشتان بیاید انجام می دهم» ریا نخواهد بود و ریا این است که به مردم ارائه کند که مطیع خدا است، همان طور که ما قبلاً عرض می کردیم و مرحوم داماد نیز تصریح کردند. (این که انسان تظاهر کند که من انسان خوبی هستم و به موازین اخلاقی پایبند هستم و به دنبال حسن و قبح عقلی هستم ریا محرّم نیست). نه تنها دلیلی وجود ندارد که ریا، شرک در طاعت است بلکه با شرک در طاعت غیر خدا تناسب ندارد. بله در روایت «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ" قَالَ شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ» شرک طاعت ذکر شده است ولی بیان نمی کند که ریا شرک در طاعت است.

خلاصه عرض ما این است که دلیلی نداریم که ریا شرک در طاعت است؛ بلکه از برخی روایات استفاده می شود که ریا شرک در عبادت است، حال این که به چه نحوی شرک در عبادت است را توضیح خواهیم داد.

**نکته:** این که گفته شود هر حرامی شرک در طاعت است به این خاطر که شیطان به آن دستور می دهد و شخصی که عصیان می کند شیطان را اطاعت می کند و لذا ریا هم که یکی از محرمات است شرک در طاعت خواهد بود؛ صحیح نیست زیرا به چه دلیل بگوییم که چون ریا حرام است شرک در طاعت است، اتّفاقاً چون ریا شرک است حرام شده است نه این که چون حرام شده است پس شرک است.

روایتی که از آن استفاده می شود که ریا شرک در عبادت است روایت ذیل است؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ‌ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً قَالَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزْكِيَةَ النَّاسِ- يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَيْراً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَيْراً وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرّاً.[[2]](#footnote-2)

آقای زنجانی، قاسم بن سلیمان و جراح مدائنی را به خاطر نقل أجلّاء از این افراد، توثیق می کنند و نضر بن سوید که از أجلّاء بوده است کتاب قاسم بن سلیمان را نقل کرده است؛ البته ما این مقدار را در توثیق صاحب کتاب کافی نمی دانیم که جلیل القدری یک کتابی را نقل کند و برای ما وثوق نمی آورد.

این که گفته شده است که نضر بن سوید صحیح الحدیث بوده است به این معنا است که حدیث های سقیم که خلاف مشهور و خلاف مرتکز شیعه بوده و با افکار غلات تناسب داشته را نقل نمی کرده است، نه این که فقط از ثقات نقل می کرده است و لذا سند به نظر ما، خلافاً للسید الزنجانی اشکال دارد.

متن حدیث را توجّه کنید؛ در این حدیث شرک در عبادت را بر ریا تطبیق کرد و شرک در عبادت یک فرد جلیّ دارد که عبادت اوثان است؛ این را در اینجا تذکّر دهیم که بت پرستان أصلاً شریک در عبادت قرار نمی دادند که هم خدا و هم بت ها را عبادت کنند بلکه فقط بت ها را عبادت می کردند و می گفتند: ما نمی توانیم مستقیم خدا را عبادت کنیم، ما کجا و رب الارباب کجا! لذا ما باید سراغ ارباب متفرقون و بت ها برویم که مظاهر رب المطر، رب الماء و أمثال آن هستند: ﴿أَلاَ لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّار﴾[[3]](#footnote-3) این ها می گفتند که بت ها را عبادت می کنیم و مستقیم خدا را عبادت نمی کنیم و اوثان را در عرض خدا قرار دادند ولی عملاً فقط اوثان را عبادت می کردند و شرک در عبادت در عبده اوثان این نبوده است که هم خدا و هم اوثان را عبادت می کرده اند، بلکه در کنار خدا که معبود حقیقی است اوثان را قرار دادند و اوثان شریک در عبادت خدا شدند ولی خود وثنیین فقط اوثان را عبادت می کردند و مستقیم خدا را عبادت نمی کردند.

و حجی که مشرکین انجام می دادند برای خدا نبوده است و در کعبه و بالای کعبه اوثان قرار داده بودند و این گونه نبوده است که با حج، خدا را هم علاوه بر اوثان عبادت می کرده اند و هر چند حضرت ابراهیم علی نبینا و اله و علیه الصلاة و السلام، حج را تشریع نموده اند و لکن مشرکین عرب به این مطلب التفاتی نداشته اند تا حجّ آن ها برای خدا باشد، و مشرکین صرفاً حجّ را به عنوان عبادت انجام می دادند ولی به عنوان عبادت خدا نبوده است. و بیت الله هم یعنی بیت وضع للناس، ولی این ها فقط اوثان را عبادت می کردند: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً﴾[[4]](#footnote-4).

به هر حال، شرک در عبادت یک فرد جلی دارد که عبادت وثنیین است و یک فرد خفی دارد که این فرد خفی أصلاً می تواند مصداق تعبّدی باشد؛ چون روح عبادت این است که انسان به خدا نشان دهد که من بنده مطیع تو هستم، اگر به غیر خدا نشان دهد که من بنده مطیع خدا هستم ولو از باب بیان فرد خفی و تعبّدی برای شرک در عبادت شرک در عبادت خواهد بود.

###### جواب دوم از مناقشه أول آقای سیستانی

**اشکال دوم به آقای سیستانی این است که:** این که ریا شرک در عبادت نیست به این خاطر که ریاکار غیر خدا را نمی پرستد لازم اش این نیست که شرک در طاعت باشد؛ زیرا این گونه نیست که شرک تنها دو قسم شرک در عبادت و شرک در طاعت را داشته باشد، بلکه شرک در ریا، محتمل است که قسم سومی از شرک باشد و این مطلب در روایت بیان شده است؛ تَفْسِيرُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، بِرِوَايَةِ ابْنِ قُولَوَيْهِ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْهُمْ ع قَالَ: الشِّرْكُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَشِرْكٌ بِاللَّهِ وَ شِرْكٌ بِالْأَعْمَالِ وَ شِرْكٌ بِالرِّيَاءِ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا شِرْكُ الرِّيَاءِ فَقَوْلُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ "فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً" فَهُمْ قَوْمٌ يُحِبُّونَ أَنْ يُبَارُوا النَّاسَ فِي صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ فَسَمَّاهُمُ اللَّهُ مُشْرِكِينَ.[[5]](#footnote-5) شرک با اعمال به شرک در طاعت تفسیر شده است. و شرک در ریا را روایت حرام می داند زیرا در کنار «کل ریاء شرک» تعبیر «یاکافر یا فاجر یا غادر یا خاسر» ذکر شد که به معنای حرمت ریا است. (در مورد معنای «یباروا» به لغت مراجعه نکردیم و شاید به معنای ارائه و نشان دادن عمل به مردم باشد و شاید هم به معنای مسابقه با دیگران باشد یعنی می گوید من کمتر از شما نیستم و اگر نماز شب شما یک ربع باشد نماز شب من نیم ساعت است، با مردم مسابقه می دهند که به مردم نشان دهند که از شما کمتر نیستیم)

توجّه شود که تعبیر روایت «شرک با ریاء» است و آیه «و لایشرک بعبادة ربه أحداً» را بر آن تطبیق کرد و کسی که قصد قربت ندارد و به خاطر خاصیّت روزه، روزه بگیرد و قصد ریا و خودنمایی نداشته باشد روزه اش باطل است ولی تعبیر «اشرک بعبادة ربه» در مورد آن صادق نیست.

و این که بگوییم شرک مثل حدث اصغر است و همانطور که حدث اصغر واحد و اسباب آن مختلف است، شرک نیز واحد و اسباب آن مختلف (عبادت، طاعت و ریا) است، خلاف ظاهر است و ظاهر روایت این است که دو نوع شرک داریم که یکی شرک طاعت و دیگری شرک عبادت است و این روایت هم شرک را سه نوع معرّفی می کند و شرک ریا را نیز به عنوان نوع سوم بیان می کند. و بالوجدان هم انواع شرک با هم تفاوت دارند؛ شرک در خالقیت داریم که زرتشتی ها قائل به آن هستند و شرور را مخلوق اهریمن و خیر را مخلوق یزدان می دانند. شرک در عبادت نوع دیگری از شرک است و شرک در عبودیت به این معنا که خداوند اداره جهان را تقسیم کرده است و نعوذ بالله مانند مدیر کل که کار ها را به چند معاون و مسئول واگذار کرده است. و در قرآن شرک در عبادت مطرح شده است و مشرکین الله را قبول داشته و خالق خود و آسمان و زمین را نیز خدا می دانستند و تنها شرک در عبادت داشتند و به این خاطر که دستشان به خدا نمی رسید بت ها را که مظهر فرشتگانی اند که هر کدام مسؤول یک کاری هستند، می پرستیدند و این بت ها را می پرستیدند تا آن ها را به خدا نزدیک کنند. حال شرک در طاعت نیز در روایت بیان شد و در این روایت محل بحث، شرک در ریا را نیز مطرح نموده است.

روایت محل بحث با توجه به این که به آیه استناد نموده است دلالت بر حرمت شرک در ریا می کند. البته سند تمام نیست و لکن آقای سیستانی به حدیث صحیح السند استدلال نکردند تا بخواهیم با حدیث صحیح السند جواب او را بدهیم؛ بلکه ایشان ریا را منحصر در شرک در طاعت قرار داد و روایتی که مطرح نمود این بود که «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ" قَالَ شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ» وجواب دادیم که شرک در ریا با شرک در طاعت تناسب ندارد؛ بلکه یا با شرک در عبادت تناسب دارد به این عنوان که فرد خفی از آن باشد و یا این که شرک ریا یک قسم مستقلی از اقسام شرک است و حرمت شرک ریا هم از روایت تفسیر سعد بن عبدالله و هم از معتبره مسعدة بن زیاد استفاده می شود.

آقای سیستانی در تعلیقه عروه هم ذکر نموده اند که ریا را شرک در طاعت دانسته اند و در بحث استدلالی ادامه را بیان نموده اند که شرک در طاعت به صورت مطلق حرام نیست و نمی توان گفت که ریا به خاطر این که شرک است حرام است. اشکال أول این بود که از برخی روایات استفاده می شود که ریا شرک در عبادت است لکن شرک خفی است. اشکال دوم این بود که بر فرض شرک در عبادت نباشد، منحصر نیست که شرک در طاعت باشد و قسم سومی به عنوان شرک در ریا وجود دارد و مفاد روایت مسعدة بن زیاد این است که ریا، شرک محرم است.

###### جواب سوم از مناقشه أول آقای سیستانی

**اشکال سوم به آقای سیستانی این است که**: بر فرض ریا شرک در طاعت باشد، خود ایشان فرمود که شرک در طاعت فی الجمله حرام است و خود معتبره مسعدة بن زیاد مشخص می کند که ریا از موارد محرم شرک در طاعت است به قرینه اینکه تعبیر «یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر» ذکر شده است.

ممکن است گفته شود که تعبیر «یا کافر و یا فاجر و یا غادر و یا خاسر» شاید به خاطر حرمت نباشد بلکه به خاطر بطلان باشد و یا روایتی که در تفسیر سعد بن عبدالله است به خاطر این که مشکل قصد قربت پیدا کرده بودند «فسماهم الله مشرکین» بیان شده است نه این که ریا حرام مستقلی باشد. جواب این است که ضمیمه کردن دو مطلب موجب ظهور خطاب می شد؛ از طرفی گفته می شود که «کل ریاء شرک» و از طرف دیگر بیان می کند که به ریا کار خطاب می شود «یاکافر یا فاجر». ظاهر این دو تعبیر این است که ریا، عمل محرمی است از باب این که مصداق شرک است، نه این که از باب این که فاقد قصد قربت می شود و ترک واجب محقق می شود و مانند این است که نماز نخوانده است؛ أصلاً اگر در نماز شب ریا کند مگر ترک واجبی محقق می شود در حالی که روایت شامل ریای در نماز شب و مستحبات می شود و تعبیر «کل ریاء شرک، یا کافر یا فاجر» در مورد آن نیز جاری است؛ در حالی که بطلان نماز شب موجب عقوبت نخواهد بود و لذا علّت این که نماز شب ریایی از ترک نماز شب بدتر است این است که ریا شرک است و به این خاطر به این شخص تعبیر «یا کافر و یا فاجر» گفته می شود.

پس اشکال أول آقای سیستانی که نمی توانیم از روایت «کل ریاء شرک» استفاده کنیم که ریا شرک محرم است، صحیح نیست.

##### جواب از مناقشه دوم

أما این که ایشان فرمودند «معلوم نیست ریا عنوان عمل باشد و عنوان داعی است؛ خلاف ظاهر است و ظاهر این است که ریاکردن فعلی است که انسان انجام می دهد و لذا عرفاً گفته می شود «ریاکاری کرد» و تعبیر «یرائون الناس» به این معنا است که کاری به قصد ارائه به مردم انجام شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص397.](http://lib.eshia.ir/11005/2/397/ضریس%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص293.](http://lib.eshia.ir/11005/2/293/جرّاح%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره زمر، آيه 3. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره عنكبوت، آيه 17. [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج81، ص382.](http://lib.eshia.ir/71860/81/382/فسمّاهم%20) [↑](#footnote-ref-5)